

## و سائل تا مینیه حقوق

از مطالعه در عقائد مختلفه ای که تا کنون دانشمندان و حکما راجع بمبانی حقوق انسانی طرح نموده اند و این عقائد تحت عنوان مکتبهای علمی دسته بندی شده و مورد بحث و گفتگو واقع گشته اند مسلم گردیده است که افراد مردم در هر جماعت ناچار باید در رفتار و روابط خود با همنوع از یکمقدار اصول و قواعد حقوقی پیروی نمایند اعم از اینکه مبنای این قواعد را در طبیعت انسان منفرد بدانیم و یا مولود اجتماع و زائیده از شئون زندگانی افراد پنداریم و یا منبعث از یک اصل عالی تر و برتر از حیات انسانی شماریم بهر صورت موجودیت این قواعد در اجتماعات قابل تردید نیست . همه کس در هر جماعت خواه حکومت کنندگان و خواه کسانی که تحت حکومت قرار گرفته اند باید از احکام و مقررات قواعد مزبور اطاعت ورزند و بدون رعایت این قواعد شیرازه زندگانی از هم گسیخته شده و رشته روابط افراد از هم پاشیده خواهد شد . قواعد مزبور چون راجع بنظام اجتماعی و شئون زندگانی مردم است بصفه حقوقی متصف شده و بنام قواعد حقوقی نامیده میشوند . قواعد حقوقی بنا بمقتضیات هر عصر و بنسب فهم و شعور و ضمیر و احساسات افراد در عرف و عادت اقوام و در قوانین آنان وارد و مورد عمل واقع میگرددند اما وجود این قوانین به خودی خود کافی نیست که مفاد آنها در روابط مردم بموقع اجرا گذارده شوند بلکه این امر منوط بوجود وسائل تأمینیه و اجرائیه حقوق میباشد . چه بسا قواعد عالیه حقوقی است که ضمن مقررات و قوانین بتصویب رسیده و یا از لحاظ اخلاقی و دینی لازم العمل گشته ولی بعداً قدرت و نفوذ حکومت کنندگان و منافع خصوصی آنان با اجرای این قوانین موافقت

نموده و یا وسائل اجرائیه آنها در کشور فراهم نگشته و این جهت بی اثر و عاطل و باطل مانده اند . ملت متمدن و مترقی وقتی است که قواعد مزبور در روابط افراد فعلیت یابند و بر اثر آن امنیت و آسایش و نظم در شئون زندگانی آنان برقرار شود .

اقوامی که وسائل فنی در اجرای قوانین را فاقد باشند بهمان تناسب از نعمت امنیت و مدنیّت محروم خواهند بود . بنا براین درجه مدنیّت اقوام در میان این دو حد اقل و اکثر در تغییر میباشد :

هر ملتی که وسائل اجرای قواعد و اصول مسلمه حقوقی در سازمان سیاسی آن فراهم تر باشد مدنیّت آن عالی تر و رفاهیت و امنیت و آسایش افراد آن افزون تر خواهد بود . بهمین جهات است که مباحث دانشمندان اروپائی در تحقیقات علمی و اجتماعی منحصر بفسفه حقوق و یا تحقیق از مبانی و اقسام حقوق نییاشد بلکه در قسمت عمده راجع بوسائل تأمینیه و اجرائیه حقوق است و این وسائل گاهی بنام وسائل فنیّه و گاهی بنام وسائل عملیه حقوق نامیده میشوند . از میان وسائل مزبور توجه در سازمان اجرای قوانین و عمومیت یافتن چنین سازمان در درجه اول قرار گرفته و بنام اصل موسوم گشته است . این اصل در حقوق اروپائی بلفظ **Principe de légalité** نامیده شده و ما بعبارت ( اصل رعایت قانون ) تعبیر خواهیم نمود .

منظور از اصل رعایت قانون این است که عمل و فعالیت هر یک از ساکنین کشور اعم از حکومت کنندگان و مأمورین و کارکنان آنان و یا افراد عادی باید بایکی از مقررات قانونی منطبق باشد ، هرگونه عمل و رفتار که برضد قانون انجام یابد لغو و باطل شود ، هر قسم زیان و ضرر که از عمل خلاف قانون بر شخص و یا اشخاص وارد آید جبران و ترمیم گردد . اصل رعایت قانون در ردیف دو اصل دیگر واقع شده است . یکی اصل برابری که بموجب آن همه افراد کشور از هر طبقه و هر صنف در مقابل قانون و در استفاده از سازمان سیاسی کشور برابر هستند . دومی اصل آزادی که بموجب آن هر شخص در فعالیت و رفتار خود تا حدی که مزاحم آزادی ممنوع خود نباشد آزاد خواهد بود . اجرای این سه اصل باید هر سه با هم مقرون و هم آهنگ باشد . عمل بر یکی

بدون رعایت دیگری ناقص و بی اثر است. رعایت هر یک از این اصول برای حفظ حقوق افراد و جلوگیری از تعدیات احتمالی حکومت کنندگان کمال ضرورت را دارد اما سه اصل مزبور بخودی خود بطور کامل اجرا نمیگردند بلکه باید وسائل لازم برای فعلیت یافتن آنها در دسترس افراد قرار گیرد. مدنیت و امنیت در هر کشور وقتی فراهم خواهد بود که وسائل مزبور کاملتر و سازمان آنها صحیحتر باشد. مباحث دانشمندان در این سه موضوع بسیار مفصل است و طرح همه مسائل از گنجایش مقاله بیرون مییاشد.

اما در کشور ما اغلب از اصل رعایت قانون گفتگو مینمایند و بعضی از محققین نیز تصور نموده اند و وسائل اجرای این اصل در مبین ما فراهم آمده ولی مردم در استفاده از این وسائل غفلت دارند لذا لازم دیدیم در این موضوع بحث نمائیم و ضمناً یادآور شویم که متأسفانه وسائل لازم برای اجرای اصل رعایت قانون در کشور ما فراهم نگردیده و استفاده از این وسائل در دسترس هر کس قرار نگرفته است. گرچه در بعضی از کشورهای مغرب زمین از قبیل فرانسه و یا کشورهای متحده آمریکای شمالی اعلامیه های حقوق بشر تصویب رسیده و این اعلامیه ها در مبنای قوانین اساسی واقع شده اند ولی قانون اساسی ایران و یا احکام مدنی اسلامی بجای اعلامیه های حقوق بشر بهترین و عالیترین اصول و قواعد حقوقی را مشتمل میباشند. بهمینجهت با اجرای اصل رعایت قانون و با تهیه وسائل و سازمان این اجرا در کشور ما عملاً دو اصل دیگر یعنی اصل برابری و اصل آزادی بموقع عمل اجرا گذارده خواهد شد. بنابراین بحث در این مقاله را بر اصل رعایت قانون منحصر میداریم و من باب مقدمه چند نکته را در زیر خاطر نشان میداریم:

اول - اجرای قوانین و تهیه وسائل تأمینیه حقوق افراد ملازمه ندارد که در سازمان این کشور تغییر و تبدیلی حاصل آید و با از قدرت و نفوذ حکومت کنندگان چیزی کم و کاسته شود بلکه بالعکس وقتی که قوانین بطور صحیح بموقع عمل و اجرا گذارده شوند و وسائل تأمینیه حقوق در دسترس افراد قرار گیرد نظم و امنیت در روابط مردم افزون تر میگردد و بر اثر آن نفوذ معنوی حکومت در مردم بیشتر خواهد بود. در اینصورت افراد

بمیل و رغبت احکام و دستور های قانونی را بموقع عمل و اجرا میگذارند و احترام نظامات را مرعی میدارند .

دوم - منظور از اصل رعایت قانون تنها رعایت قوانین و اجرای آنها در روابط خصوصی افراد نمیباشد بلکه در درجه اول باید قوانین مزبور در روابط مردم با دولت و حکومت مورد عمل و رعایت قرار گیرد . وقتی که چنین منظور عملی گردد و وظائف هر يك از کارمندان دولتی و مأمورین خدمات عمومی معلوم و مشخص شود و هیچ کدام از آنان نتوانند از حدود این وظائف خارج گردند و در صورت تخلف از این حدود مرجعی برای تظلمات مردم وجود داشته باشد و بالاخره دستور های خلاف قانون ادارات و مقامات دولتی در مراجع صلاحیت دار قابل ابطال شوند و از هر گونه زیان و ضرر که ممکن است از این تخلفات و یا از قصور و غفلت در انجام وظائف بر اشخاص وارد آید از طریق دادگستری ترمیم و جبران گردد بهترین نظم در روابط و زندگانی مردم پدید می آید و وسائل ترقیات و مدنیت در درجه اعلا فراهم میگردد .

سوم - منظور از لفظ قانون که در عبارت ( اصل رعایت قانون ) ذکر شده منحصر بمصوبات مجلس شورای ملی و سنا نمیباشد بلکه در درجه اول رعایت قانون اساسی کشور است . قانون اساسی ایران بر اصول کلیه شامل شده و بمنزله اعلامیه حقوق بشری است که در کشور ما بتصویب رسیده است . شالوده و اساس سازمان سیاسی کشور ، تفکیک قوای سه گانه ، وظائف هر يك از این قوی ، اصل آزادی و اقسام این آزادی و بالاخره اصول دیگر حقوق ایرانی در این قانون بعبارات واضح و روشن معلوم و معین گشته است . قانون اساسی در اساس و مبنای قوانین عادی قرار گرفته است . اساساً دو مجلس شوری و سنا مولود قانون اساسی هستند . بنابراین بموجب اصل رعایت قانون نه تنها وظیفه هر يك از افراد عادی بلکه وظیفه حکومت کنندگان و مأمورین و کارمندان آنان و حتی وظیفه هر يك از نمایندگان مجلس است که احترام و رعایت مقررات قانون اساسی را در درجه اول واجب دارند . از اینجهات تردید نیست که قاضی و دادگاه مکلف است هر کجا

قانون عادی باقانون اساسی متعارض باشد و دراین تعارض نیز ابهام واجمال در میان نباشد از اجرای قانون عادی خود داری نماید والا ممکن است قوه مقننه کشور روز بروز از اختیارات خود سوء استفاده کند و با وضع مقررات وقوانین مخالف قانون اساسی ازنفوذ این قانون بکاهد و اصول آن را هیچ و پوچ سازد. از اینجهت یکی از مباحث مهمه دانشمندان اروپائیی راجع باین است که هر گاه قانون عادی با قانون اساسی کشور معارضه نماید و یا برضد آن قرار گیرد وظیفه قاضی و دادگاه چگونه خواهد بود و این قاضی کدام یک را باید بر دیگری مقدم دارد ویا از لحاظ علمی و حقوقی برای جلوگیری از تجاوز در قانون اساسی چه وسائلی پیش بینی شده است. بحث از این وسائل در درجه اول راجع با اجرای اصل رعایت قانون میباشد و این اصل از وسائل تأمینیه حقوق شمرده میشود.

تردید نیست که نمایندگان مجلس شوری و یا سنا در وضع قوانین آزاد نیستند بلکه مکلف شده اند از یکتقدار اصول وقواعد مسلمه حقوق انسانی تبعیت نمایند. بعبارة اخری حقوق را قانونگذار در وضع قوانین تبیین میکند اینکه حق را از نو بوجود آورد و آن را اختراع و ایجاد نماید. حقوق قبل از وضع قوانین در شعور و ضمیر وافکار جماعت بوجود می آید و اصول وقواعد آن در ضمن اعلامیه های حقوق بشر و یا در ضمن قوانین اساسی بعبارات واضح و روشن معلوم و مشخص میشود. اصول وقواعد مزبور نیز در ضمن قانون اساسی ایران وارد شده و نمایندگان مجلسین در وضع قوانین مکلف هستند از یکطرف مقررات قانون اساسی را رعایت نمایند و از طرف دیگر مراقبت کنند که قوانین ناظر بموارد کلی و عمومی باشد نه اینکه بر اشخاص معینه و یا بر منافع خصوصی شامل شوند. کلیت وعمومیت از صفات اصلیه قوانین میباشد. اما باید دید هر گاه نمایندگان مجلس و سنا از رعایت اصول ومقررات قانون اساسی غفلت و یا اشتباه نمایند و بر اثر آن قانون عادی مجلسین با قانون اساسی تعارض پیدا کند وظیفه قاضی چگونه خواهد بود و این قاضی کدام یک را باید مقدم دارد ؟. در اینخصوص دانشمندان اروپائی بحث فراوان نموده و در این مباحث نیز بنتایج مثبت رسیده اند و برای طرح آنها لازم

میدانیم چند مثال از موارد نقض قانون اساسی ایران در قوانین مجلس شورای را در زیر نقل کنیم :

۱- بموجب قانون مصوب آبان ۳۰۹ رسیدگی بقسمتی از دعاوی دولت با افراد از صلاحیت دادگاه های عمومی خارج شده و برعهده دیوان دادرسی دارائی قرار گرفته است .

این قانون برخلاف صریح اصل ۷۱ متمم قانون اساسی است . در این اصل تصریح شده که ( دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند ) . در اینخصوص همکار محترم بنده آقای قوام الدین مجیدی در چند شماره از مجله کانون و کلا شرح و توضیح داده و نکات دقیقه بیان داشته اند و تماماً نیز صحیح و قابل توجه میباشد ولی چیزی که در تأیید مطالب ایشان باید اضافه شود این است که در صفحه ۷ شماره ۱۱ مجله بعنوان نتیجه مینویسند : (چنانچه برای تثبیت مالکیت دولت نسبت باموال و شناختن حق مصادره اموال افراد برای دولت بعنوان حق حاکمیت تعرض خاصی در قوانین ضروری فرض شود با وضع و افزودن يك و یا چند ماده در قوانین مدنی یا قضائی تأمین منظور بخوبی میسر است ) . آقای مجیدی در این عبارت تصور نموده اند که واقعاً حق حاکمیت یکی از حقوق مسلمه دولت در مقابل افراد میباشد و از اینجهت اصلاح قوانین مربوطه به آن رایشنهاد داشته اند در صورتیکه از لحاظ علمی و عملی در عصر حاضر مسلم شده است که تصور حق حاکمیت برای دولت يك تصور باطل و موهومی است و این دولت بجای حق حاکمیت در مقابل افراد مسئولیت دارد بلکه باید گفت که اصولاً دولت و حکومت بجای حق حاکمیت بر انجام وظائف و تکالیف مکلف گشته است . وظیفه و تکلیف و یا مسئولیت ضد و نقیض حاکمیت است . لازمه وظیفه و تکلیف نیز مسئولیت است نه حاکمیت . ادوارد لافریه دانشمند فرانسوی در کتاب خود چاپ سال ۱۸۸۷ اعمال دولت را بر اعمال حاکمیت و اعمال تصدی تفکیک نموده و این تفکیک نیز در ابتدای امر مورد توجه در دادگاه اداری قرار گرفت ولی بعداً در رویه قضائی شورای دولتی فرانسه که يك دادگاه عالی اداری است و همچنین در عقاید دانشمندان اروپائی متروک گردید . اساساً

تفکیک مزبور در قوانین هیچیک از کشورها وارد نگشته و فقط متاسفانه مصلحین بداندیش در کشور ما بتناسب سیاست وقت در قانون مصوب اردیبهشت ۳۰۷ و قوانین بعدی وارد نمودند و بر اثر آن برخلاف قانون اساسی ایران استثنائاتی پدید آمد. تردید نیست که تفکیک مزبور یعنی تقسیم اعمال دولت بر اعمال حاکمیت و اعمال تصدی با اصول مشروطیت و رژیم حکومت ملی و دمکراسی هیچگونه تناسب ندارد و باید از قوانین ایران زدوده شود تحقیق در این موضوع از گنجایش مقاله بیرون است و دانشمندان از آن بحث فراوان نموده اند. مقصود ما توضیح از تعارض قوانین مجلس شورا با قانون اساسی ایران بوده است.

۲- بموجب قانون ۷ تیرماه ۱۳۲۸ مصوب کمیسیون قوانین دادگستری مجلس شوری بعنوان ایجاد وحدت در رویه های مختلفه قضائی شعب دیوان کشور رأی اکثریت هیئت عمومی دیوان مزبور نسبت بموارد مشابه در تمام دادگاهها (لازم الاتباع) گردیده است در صورتیکه تفویض اختیار مزبور بدیوان کشور و لازم العمل نمودن تصمیمات هیئت عمومی در تمام دادگاهها مداخله دادن قوه قضائیه در امر قانونگزاری و برخلاف صریح اصل ۱۷ متمم قانون اساسی میباشد. اصولاً در کشورهای مشروطه بغیر از قوه مقننه هیچیک از هیئتهای دیگر کشور حق وضع قانون ندارد لازم العمل دانستن رأی هیئت عمومی دیوان کشور در همه دادگاهها مداخله دادن قوه قضائیه در امر قانونگزاری و برخلاف قانون اساسی است.

۳- مطابق اصل ۲۷ متمم قانون اساسی حق وضع قوانین از مختصات قوه مقننه میباشد. از اینجهت مسلم است که مجلس شورا و یا سنا در انجام این وظیفه هیچوجه حق توکیل غیر ندارد ولی بر خلاف این امر در مجلس شوری چنین معمول شده است که اختیار وضع و تصویب بعضی قوانین را بر کمیسیونهای مجلس خصوصاً بر کمیسیون قوانین دادگستری تفویض میکنند و این کمیسیون نیز بر تصویب بسیاری از قوانین مبادرت نموده و در همه کشور لازم الاجرا گشته اند در صورتیکه این رویه نه تنها برخلاف قانون اساسی است و مجالس مقننه اختیار ندارند وظیفه خود را بر هیئتهای دیگر واگذار

کنند و بعبارة اخري حق توکيل غير ندارند بلکه علنی بودن مذاکرات در تصویب قوانین از شرایط اصلیه مشروطیت است. تعجب در این است که در تصویب قانون مصوب ۷ تیرماه ۱۳۲۸ که بالا نقل نمودیم توکيل اندر توکيل شده است زیرا از یکطرف مجلس حق وضع قانون را بکمیسیون تفویض کرده و از طرف دیگر کمیسیون مزبور در تصویب این قانون هیئت عمومی دیوان کشور را مختار نموده که نسبت بموارد معینه اظهار نظر کند و رأی این هیئت مانند قانون در همه دادگاه ها یعنی در همه کشور لازم الاجرا و لازم العمل باشد.

منظور از توضیحات بالا ذکر مثال است والا تغلفات مجلس شورای از مصرحات قانون اساسی بسیار است و حقوق افراد در يك کشور وقتی تأمین خواهد شد که از این قبیل تغلفات نیز جلوگیری و یا این قبیل مصوبات در دادگاه ها بی اثر شوند. دنباله مطلب را در شماره آینده مجله تعقیب خواهیم نمود.

## قانون

مالیات املاک مزروعی و مالیات بردرآمد

مصوب کمیسیون قوانین دارائی مورخ ۲۹ تیر ۱۳۲۸

- ماده ۱ - از درآمد مشمولین این قانون طبق مقررات زیر مالیات بردرآمد دریافت میشود - مشمولین پرداخت مالیات عبارتند از :
- الف - کلیه حقوق بگیران و مزدوران نسبت بحقوق و دستمزد خود
  - ب - کسبه و پیشه وران
  - ج - صنعتگرانیکه منحصراً دستمزد دریافت میدارند .
  - د - بازرگانان و کسانیکه از هر نوع عملیات بازرگانی تحصیل درآمد مینمایند .